

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون راهبری
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

توافق همگانی در برابر دستور

ویلخ

Consensus vs. Command?

Vayelech 5781

به جانشین خود چه می گوید؟ به او چه توصیه ای می کنید؟ ویلخ جایی برای یافتن این پاسخ است، زیرا اینجاست که موسی سرانجام فرمانروایی را به یهوشوع واگذار می کند و او و خدا هر دو یهوشوع را برای آینده برکت می کنند، اما برکتی متفاوت.

به هر دو گوش دهید تا ببینید هر دو یکی هستند. موسی می گوید: "قوی باشید و شجاع، زیرا با این مردم به سرزمین خواهی آمد [tavo] (تیه ۷: ۳۱). خدا می گوید: "قوی باش و شجاع، زیرا بنی اسرائیل را به سرزمین خواهی آورد [tavi]. Tavo یا tavi "خواهی آمد"

و "خواهی آورد". این کلمات به نظر شبیه می‌رسند، اما از دید حکیمان تلمودی، تفاوت بسیار است.

راشی چنین می‌گوید:

موسی به یهوشوع گفت: "اطمینان پیدا کن که شیوخ نسل با تو همراه هستند. همواره بنا به نظر و توصیه آنها رفتار کن." اما خدای متعال به یهوشوع گفت: "زیرا تو بنی اسرائیل را به سرزمینی که به آنها وعده داده ام خواهی آورد"، یعنی "آنها را حتی خلاف میل آنها بیاور. همه به تو وابسته است. اگر لازم باشد چوبی بردار و از بالای سر آنها را بزن. برای هر نسل فقط یک رهبر هست و نه دو رهبر."

اینها دو سرحد رهبری است: توافق همگانی یا دستور؟ موسی به یهوشوع توصیه کرد که سیاست مشورت و توافق را در پیش بگیرد. درواقع می‌گوید: "لازم نیست دنباله رو مردم باشی. تو رهبر هستی و نه آنها. اما باید با مشایخ قوم کار کنی. آنها نیز رهبر هستند. در حقیقت آنها بخشی از تیم تو هستند. باید احساس کنند که در فرایند تصمیم‌گیری شرکت دارند. آنها همیشه از تو انتظار ندارند که با آنها موافق باشی. اغلب با یکدیگر موافق نخواهند بود. اما آنها نیاز دارند احساس کنند که مورد مشورت قرار گرفته‌اند.

اگر آنها حس کنند که به نظرهای آنها توجه نداری، اگر از تو این برداشت را پیدا کنند که می‌خواهی کار خودت را بکنی بدون شنیدن نظر دیگران چون خودت را برتر می‌دانی، علیه تو تلاش خواهند کرد و به تو ضربه خواهند زد. آنها ممکن است موفق نشوند. ممکن است تو باقی‌بمانی. اما آسیب خواهی دید. طرد خواهی شد و حضورت در میان مردم

کمرنگ خواهد شد. مردم خواهند گفت: چگونه به کسی احترام بگذاریم که به مشایخ ما احترام نمی گذارد؟

من از روی تجربه سخن گفتم. شورش قورح جدی بود. نه تنها قورح، بلکه اعضای قبیله ریون و رهبرانی از قبایل دیگر نیز شورش کردند. و با آنکه شورش به شدیدترین شکل ممکن قطع شد، ما همگی ضعیف شدیم و دیگر هیچ چیز مانند گذشته باقی نماند. بنابر این، مطمئن شوید که مشایخ نسل با تو هستند. اگر چنین باشد موفق خواهی شد."

به گفته حکیمان تلمودی، خدا برخوردی برعکس انجام داد. "وقت آن رسیده که از بیابان خارج شویم، از رود اردن بگذریم، سرزمین را تسخیر کنیم، و جامعه ای بسازیم که به انسان ها که آنان را به صورت و شباهت خود آفریده ام ارزش بگذارد، نه این که آنها را به بردگی بگیرد. دنبال توافق همگانی نباشید. هرگز به آن نمی رسید. منافع افراد متفاوت هستند. دورنماهای آنها یکی نیستند. سیاست میدان اختلاف ها است. من نمی خواستم این گونه باشد، اما من با دادن موهبت اختیار آزاد به انسان ها نمی توانم آنها را از آنها پس بگیرم و اراده خود را به آنها تحمیل کنم. پس باید به مردم راه را نشان دهی."

با آنها محترم باش. به هر قیمت به آنها گوش بسپار. ولی آخر سر مسئولیت با تو است. رهبران رهبری می کنند. آنها پیروی نمی کنند. و باور کنید حتی اگر اکنون پیروان به شما انتقاد می کنند، فردا شما را تحسین خواهند کرد. مردم می خواهند که رهبران آنها راه را بشناسند، به راه درست بروند و راه را نشان دهند. مردم می خواهند که رهبران قاطع باشند. همواره با مردم با نهایت ادب و احترام رفتار کن. اما اگر آنها با شما چنین رفتاری نداشتند و مخالفت کرده، کوشیدند شما را فرسوده کنند، هیچ چاره ای نخواهد بود جز این که چوبی

بالای سر آنها بگیری. تنها یک رهبر در هر نسل هست. اگر همه دارای قدرت بشوند دیگر نه موسیقی، بلکه سر و صدا خواهیم داشت. نه دستور، بلکه جلسات کمیته بيشمار که در آنها حرف بزنی و هیچ کس گوش ندهد.

اینها در زمان ها مختلف دو گزینه خوب بوده اند. اما متوجه چیزی عجیب باشید. آن کسی که توافق همگانی را تشویق می کند، موسی است. اما موسی هرگز بر اساس توافق همگانی رفتار نکرد. او کسی بود که می بایست مردم را از مصر خارج کند، از دریا و بیابانی مخوف بگذراند و با تصمیم خود کارها را انجام دهد.

او کسی بود که لوحه های سنگی تورات و حک شده توسط خود خدا را شکست. کجا موسی از طریق توافق همگانی رهبری کرد؟ او محض اطمینان هفتاد تن از مشایخ و بزرگان قبیله ها را همراه با ساختاری اجرایی با سران گروه های هزار نفری، صد نفری، پنجاه نفری و ده نفری به عنوان مشاور با خود همراه داشت. اما هرچند از آنها کمک می گرفت، اما از آنها توصیه و رهنمود نمی خواست. پس چه چیزی ناگهان موسی را تبدیل به یک مصالحه گر و رهبری معتقد به توافق همگانی کرد؟

این یک مسئله است و مسئله دیگر رهنمود خدا است که: پیشاپیش همه رهبری کن، حتی خلاف خواست آنها. اما حکیمان معتقدند که خدا این گونه عمل نکرد. آنها در مورد کلمات خدا پیش از آفرینش انسان که گفت: "بیایید انسان را به صورت و شباهت خود بیافرینیم"، چنین نظر می دهند:

از اینجا فروتنی خداوند متعال را درمی یابیم. چون انسان به شباهت فرشتگان آفریده شده و فرشتگان به او حسادت می ورزند، خدا با فرشتگان مشورت نمود...

با آنکه فرشتگان او را در آفرینش کمک نکردند و خطر سرپیچی یا شورش آنها وجود داشت، اما متن مقدس تردیدی نکرد در آموزش رفتار درست و پرورش این خصلت انسانی که یک انسان خوب باید مشورت بگیرد و از کوچکتر از خود اجازه بخواهند.

حکیمان تلمودی در مورد ضمیر جمع برای فعل "بیایید" می گویند که این بیانی مخاطره آمیز بود - می توانست یکتاپرستی خالص یهودیت را به خطر بیندازد - اما عامل مشورت چنان مهم است که تورات خطر سوء تفسیر را برای خود می خرد. بنا به نظر حکیمان، خدا مشورت می کند. "خدا با مخلوقات خود مستبدانه رفتار نمی کند."

حکیمان برای محکم کاری می گویند که در کوه سینا خدا کوه را معکوس بالای سر بنی اسرائیل قرارداد و گفت: "اگر نه بگویند، این قبر شما خواهد بود." اما این معنای کامل آیه نیست. برعکس، پیش از آنکه خدا تورات را به بنی اسرائیل بدهد، به موسی دستور داد که به مردم محتوای آنرا توضیح دهد (خروج ۶-۱۹:۴). و این تنها وقتی که مردم همه با هم بودند" (خروج ۸:۱۹)، "با یک صدا" (خروج ۳:۲۴) عهد بسته شد. این پایه توراتی این ایده شد که در اعلامیه استقلال آمریکا آمده و بر اساس آن، دولت، اقتدار خود را از "توافق مردم" دریافت می کند.

همین که خدا به انسان آزادی می دهد، به این معنا است که خدا هرگز خلاف میل ما عمل نمی کند. چنان که آیزنهاور گفت: "زدن توی سر مردم به معنای رهبری نیست، بلکه یک عمل تجاوزکارانه است." پس چرا اینجا خدا خارج از خصلت خود سخن می گوید؟

به نظر من پاسخ چنین است: هم خدا و هم موسی می خواستند یهوشوع بداند که رهبری حقیقی نمی تواند رابطه ای یک طرفه باشد، یا توافق همگانی یا دستور و اطاعت. می

بایست تعادلی از این دو باشد. آنها می خواستند که یهوشوع اینرا به شدیدترین شکل ممکن بشنود، از این رو هر یک چیزی گفتند که از آنها انتظار نمی رفت. موسی که همگان او را نیرومند و رهبری قاطع می دانستند، به واقع به یهوشوع می گوید: "فراموش نکن که به دنبال توافق همگانی باشی. وظیفه تو با مال من فرق دارد. من باید مردم را از سرزمین بردگی بیرون می آوردم. تو باید آنها را به سرزمین آزادی وارد کنی. آزادی یعنی مردم را جدی گرفتن. رهبری یک مردم آزاد نیازمند گوش سپردن است و احترام گذاشتن و خواست توافق همگانی در هر جا که ممکن باشد."

خدا که به انسان ها آزادی بخشید و هرگز خود را خلاف میل انسان ها به آنها تحمیل نکرد، گفت: یهوشوع! من خداوند هستم، تو نیستی. من باید به آزادی مردم احترام بگذارم. من باید بگذارم آنها به راهی که مصمم هستند بروند، حتی اگر اشتباه و ویرانگر باشد. اما تو انسانی هستی میان انسان ها و وظیفه تو است که به آنها راه عدالت، همدردی و جامعه خوب را نشان بدهی. اگر مردم با تو موافقت نکنند، باید به آنها آموزش بدهی و آنها را تشویق کنی، اما در نهایت باید آنها را هدایت کنی، زیرا اگر هر کس کاری را که درست می داند انجام دهد، این نامش نه آزادی، بلکه آشوب خواهد بود."

کوتاه سخن، رهبری آسان نیست. پیچیده است، زیرا با مردم سر و کار دارد و مردم هم پیچیده هستند. باید گوش بسپاری و رهبری کنی. باید به دنبال توافق همگانی باشی، اما در نهایت، چون چنین چیزی به دست نمی آید، باید ریسک تصمیم گیری را بپذیری. اگر لینکلن منتظر توافق همگانی بود هرگز نمی توانست به بردگی خاتمه دهد، یا روزولت و

چرچیل نمی توانستند پیروزی را برای دنیای آزاد به ارمغان بیاورند و بن گوریون هرگز نمی توانست تشکیل کشور اسرائیل را اعلام کند.

این کار رهبران نیست که آنچه مردم می خواهند را به آنها بدهند. این کار رهبران است که به مردم بیاموزند باید خواسته هایی داشته باشند. اما همزمان، باید مردم را در فرایند تصمیم گیری مشارکت دهند. شخصیت های کلیدی و پیروان باید احساس کنند که مورد مشورت قرار گرفته اند. رهبری مشارکتی، مشورتی و شنوا امری اساسی برای یک جامعه آزاد است. در غیر این صورت حکومتی استبدادی با تمایل به کشتن مخالفان شکل می گیرد.

رهبران باید آموزگار باشند نه شاگرد. آنها باید دورنما داشته باشند و در عین حال برای فهمیدن جزئیات وقت بگذارند. آنها باید با بعد نیکوی ما سخن گفته، به ما درس مهرورزی بدهند نه نفرت، درس بخشیدن و نه انتقام گرفتن. آنها باید همیشه راه حل صلح آمیز را ترجیح بدهند، نه راه حل چوب زدن مردم را، حتی اگر راه حل دیگری نداشته و آماده چنین کاری باشند. رهبران باید آماده در پیش گرفتن بیش از یک روش رهبری باشند. وگرنه، به قول آبراهام مزلو: "کسانی که فقط یک چکش دارند، هر مشکلی را مانند آنکه یک میخ باشد، با چکش می کوبند."

هر کس می خواهد یک رهبر باشد، با درنظر گرفتن تلاش، انرژی، تنش و رنج، سرگردان می ماند اگر این حقیقت وجود نداشت که باید زندگی را پر از معنا کرد، دیگران را بالا برد و به آنها کمک کرد چیزی بشوند که هرگز فکرش را نمی کردند؛ باید همراه دیگران برخی از کثری های این دنیای مجروح و مخلوقاتش را راست کرد؛ باید بیشتر کنش کرد و

کمتر منتظر دیگران ماند و دیگران را با خود همراه کرد، زیرا بزرگترین رهبر دنیا هم نمی تواند به تنهایی رهبری کند.

این نکته ها رهبری را تبدیل به بزرگترین امتیازی کرده که هر یک از ما می توانیم از موهبت آن برخوردار شویم. چنان که موسی به یهوشهوع گفت: "خوشا به حال تو که شایسته رهبری فرزندان خدا شده ای." تاج رهبری نادیدنی است، اما می دانی چه کسی آنرا بر سر می گذارد و چه کسی نمی گذارد. این تاج آنجا روبه روی تو است، منتظر تو که آنرا بر سر بگذاری. با غرور آنرا بر سر بگذاری و در هر کاری که می کنی برکت یابی.

شبات شالوم